



تئوری انقلاب تروتسکی و انقلاب اسلامی ایران

(Trotsky's theory of revolution and Islamic revolution of Iran.)

علیرضا زمزم*

چکیده

این مقاله منشکل از یک مقدمه، دو بخش و نتیجه‌گیری است. در مقدمه کلیاتی در مورد موضوع تحقیق، روش تحقیق، ارزش تحقیق، کاربرد تحقیق و سنوالب ویژه تحقیق به‌علاوه فرضیه تحقیق آمده‌است. در بخش اول انقلاب در مارکسیسم مورد بحث قرار می‌گیرد و ضمن اشاره به مدل مارکسی انقلاب، به دیدگاه تروتسکی، دربارهٔ انقلاب و مفهوم انقلاب مداوم وی اشاره می‌شود در این گفتگو، به بحث پیرامون زمینه‌های انقلاب مداوم و مفهوم آن و قدرت دوگانه در اندیشه تروتسکی و مفهوم انقلاب مداوم پرداخته می‌شود. در بخش دوم، انقلاب از دیدگاه اسلام مورد کنکاش قرار می‌گیرد. در این بخش ضمن اشاره به دیدگاه اسلام در مورد انقلاب، به تحلیل انقلاب اسلامی ایران از نگاه‌های گوناگون پرداخته می‌شود.

مقدمه:

عمدهٔ مطالعات و تحقیقات متفکرین علوم اجتماعی در مورد پدیدهٔ انقلاب و نیز

- عضو هیأت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان

تئوری پردازی در زمینه انقلاب، با توجه به دو مکتب کارکرد گرایی و مارکسیستی انجام گرفته است، به طوری که بررسی پدیده انقلاب و تئوری انقلاب را منحصر به این دو مکتب دانسته، و از دیگر مکاتب صرف نظر کرده‌اند. مقاله حاضر می‌کوشد که علاوه بر مکاتب کارکرد گرایی و مارکسیستی، دیدگاه مکتب دیگری را در مورد انقلاب و تئوری پردازی در زمینه آن معرفی نماید، که انقلاب اسلامی ایران در چارچوب مبانی فکری آن مکتب رخ داده است.

این مقاله از میان دسته بندیهای مختلف تئوریهای انقلاب، به تئوریهای مارکسیستی انقلاب با تأکید بر اندیشه تروتسکی - که انقلاب را یکی از نمونه‌های تضاد اجتماعی و مبارزه مستقیم توده‌ها برای تسخیر قدرت و نیز جزئی از هزینه کلی پیشرفت تاریخ با توجه به وضعیت انقلابی که وی از آن به قدرت دوگانه (dual power) (که متضمن حاکمیت چندگانه است یاد می‌کند - و تطبیق آن با مورد انقلاب اسلامی ایران نظر دارد.

در این تحقیق پس از بررسی اجمالی مفهوم انقلاب و نظریه تروتسکی - یعنی انقلاب پیگیر (Permanent revolution) که به عنوان نبردی که سرنوشت بشریت در آن تعیین می‌شود، و گذر از انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی است - مدل وی با انقلاب اسلامی ایران آزموده شده و میزان انطباق یا عدم انطباق انقلاب اسلامی ایران با این مدل نشان داده خواهد شد. به عبارت دیگر ابتدا اصول بنیادین نظریه تروتسکی و دیدگاه وی در مورد انقلاب مطرح می‌شود و سپس مورد انقلاب اسلامی ایران برای سنجش تجربی نظریه تروتسکی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تحقیق حاضر با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی و با بهره‌گیری از داده‌های تاریخی به صورت کتابخانه‌ای انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر طرح نمونه برداری تحلیلی - توصیفی است و ابزار گردآوری داده‌ها از پرسشنامه و مصاحبه با استفاده از روش کتابخانه‌ای صورت می‌گیرد.

تحقیق از این جهت دارای اهمیت و ارزش است که می‌تواند بیانگر توانایی یا ناتوانی تئوری تروتسکی در تحلیل انقلاب اسلامی ایران باشد، چرا که در صورت توانا بودن این تئوری در تحلیل انقلاب اسلامی ایران، بر اهمیت آن افزوده می‌شود و

در غیر این صورت، فراگیر بودن و جامع بودن آن، در تردید خواهد بود. علاوه بر این، در بین تحقیق، ماهیت انقلاب اسلامی و ابعاد مختلف آن روشن خواهد شد.

از جنبه کاربردی، نتایج تحقیق، کاربرد نظری و تئوریک دارد و پاسخگوی اندیشه‌ای است که معتقد به تحلیل مارکسیستی از انقلاب اسلامی ایران است و انقلاب اسلامی را انقلابی طبقاتی معرفی می‌کند. نتایج تحقیق می‌تواند ما را در تحلیل انقلاب اسلامی و ماهیت مذهبی و مکتبی آن کمک کند و درستی یا نادرستی تحلیل‌های مارکسیستی از انقلاب اسلامی ایران را بازگو نماید.

سؤال اصلی پژوهش این است که: آیا تئوری انقلاب تروتسکی توانایی تبیین و تحلیل انقلاب اسلامی ایران را دارد؟ که در پاسخ این فرضیه ارائه می‌گردد. تئوری انقلاب تروتسکی توانایی پاسخگویی به مورد انقلاب اسلامی ایران را ندارد. این فرضیه را با پاسخ دادن به سؤالاتی که در پی می‌آید، آزمون خواهیم کرد. سؤالاتی از قبیل: انقلاب در مکتب مارکسیستی به چه معناست؟ مفهوم انقلاب از نظر تروتسکی یعنی چه، مراد تروتسکی از انقلاب مداوم چیست؟ انقلاب از نظر اسلام با انقلاب از دیدگاه دیگر مکاتب چه تفاوت‌هایی دارد؟ علل و عوامل انقلاب اسلامی چیست، اهداف و آرمان‌های آن کدام است؟ شعارهای محوری انقلاب اسلامی چه بود؟ ماهیت انقلاب اسلامی از چه نوع است؟ ویژگی‌هایی منحصر به فرد انقلاب اسلامی و رهبری آن کدام است؟ و...

این مقاله شامل دو بخش و یک نتیجه‌گیری است. در بخش اول ضمن اشاره به دیدگاه مارکس در مورد انقلاب، به بررسی دیدگاه تروتسکی در این باره و اصطلاح «انقلاب مداوم» وی می‌پردازیم. در بخش دوم ضمن توجه به نظر اسلام در باره انقلاب، به بررسی انقلاب اسلامی ایران پرداخته و در پایان نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهاد خواهد بود.

بخش اول:

۱.. انقلاب در مکتب مارکسیستی

از نظر مارکسیستها، همه جوامع در یک روند تاریخی رو به پیشرفت قرار دارند و

حرکت تاریخ را یک حرکت خطی می‌دانند که از مرحله عقب مانده و پست به سوی مراحل عالی در حال پیشرفت بوده است. انتقال از مرحله‌ای به مرحله دیگر به وسیله انقلاب صورت می‌گیرد. نگرش مارکسیستها نسبت به انقلاب مثبت است و آن را امری مطلوب تلقی می‌کنند. چرا که ابزار پیشرفت، جامعه و تاریخ است. از دیدگاه مارکسیستها تمامی جوامع باپستی مراحل پنج‌گانه کمون اولیه، برده‌داری، فئودالیت، سرمایه‌داری و کمونیستی را طی کنند که گذار از یکی از این دوره‌ها به دوره بعدی بوسیله انقلاب که امری اجتناب‌ناپذیر و حتمی است صورت می‌گیرد.

مکتب مارکسیستی مکتب تضاد است لذا در مورد آن آمده است:

«از نظر این مکتب بی‌ثباتی و تضاد در ساخت‌های مختلف زندگی اجتماعی همواره وجود داشته و هیچ ساخت منسجمی در حیات بشری نیست. به طوری که این تضاد و کشمکش به جدال همیشگی و ضرورت تاریخی، به صورت غیرقابل اجتناب انقلاب را محقق می‌سازد و تاریخ را تکامل می‌بخشد»^۱

از نظر این مکتب تاریخ سراسر مبارزه طبقاتی است و زمانی این مبارزه در قالب انقلاب ظهور می‌کند که آگاهی طبقاتی در بین کارگران و استعمار شونده‌گان به وجود یابد.

۱-۱: مدل مارکس در مورد انقلاب.

کارل مارکس (۱۸۸۳-۱۸۱۸) بانی مکتب مارکسیستی انقلاب و از اندیشه‌گران بزرگ اجتماعی و سیاسی قرن نوزدهم میلادی است. از نظر وی شیوه تولید، تعیین‌کننده ساختار روابط اجتماعی است که در این ساختار دو طبقه حاکم یعنی «سرمایه‌دار» و «محکوم یعنی «کارگر» وجود دارد. علت این تقسیم‌بندی از خودبیگانگی (Alienation) طبقه محکوم است. این طبقه از استثمار شدن خودبیگانه است. مثل کسی می‌ماند که در روند تاریخ استثمار می‌شود. ولی نمی‌داند و آن را برای خود عادی و مطابق معمول تلقی می‌کند، زمانی فرا می‌رسد که این طبقه محکوم

(۱) مجید، کاشانی، جامعه‌شناسی انقلاب، تهران، پیام نور، ۱۳۷۴، ص ۱۰۱

به آگاهی طبقاتی دست می‌یابد و از این «از خودیگانگی»

در آمده و قیام می‌کند. بر اساس مدل مارکس انقلاب توسط طبقه محکوم شکل می‌گیرد. الوین استانفورد کوهن مدل مارکسی انقلاب را به گونه زیر نمایش می‌دهد:

طبقه حاکم «شیوه تولید معین می‌کند {ساختار روابط اجتماعی} طبقه استثمار شده --- از خودیگانگی طبقه استثمار شده مدرنیسیون (استثمار فزاینده) --- آگاهی طبقاتی طبقه استثمار شده --- انقلاب از سوی طبقه استثمار شده»^۱

از نظر کوهن تئوری انقلاب مارکس از مدل جدلی وی در مورد جامعه استخراج می‌شود، که یک مدل جدلی بر پایه این فرض استوار است که وجه مشخصه جامعه را مبارزه دائمی میان گروه‌ها و طبقات تشکیل می‌دهد.

حسین بشیریه در مورد تئوری و نظریه مبارزه طبقاتی مارکس می‌نویسد:

«مارکس در تحلیل انقلاب به سازمان اقتصادی جامعه نظر دارد و انقلاب را نتیجه منازعات اجتماعی می‌داند. به عبارت دیگر تعارض سیاسی را ناشی از ساختار منافع اقتصادی و اجتماعی تلقی می‌کند.»^۲

منوچهر محمدی در مورد تئوری مارکس معتقد است:

«مارکس به انقلاب به عنوان یک امر اجتناب‌ناپذیر نگاه می‌کند، تاریخ از نظر آنها در حال پیشرفت است و هر مقطعی از تاریخ نمایانگر پیشرفتی غیرقابل اجتناب از دوره قبلی است.»^۳

بر اساس مباحث یادشده در تئوری مارکسیستی انقلاب، اقتصاد نقش اصلی و تعیین کننده دارد. در این فرضیه در نهایت تضاد طبقاتی، بهره کشی و استثمار طبقه حاکم موجب ظهور انقلاب می‌شود. در این تئوری طبقات بر اساس مالکیت سرمایه تعریف می‌شوند، یعنی آنانکه دارای سرمایه‌اند، استثمارگر و فقراء، استثمار شده نامیده می‌شوند. در تئوری وی یکی از پیامدها و نتایج انقلاب حرکت به سمت جامعه کمونیستی و در نهایت نابودی نهایی دولت است.

(۱) الوین استانفورد، کوهن: تئوریهای انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، تهران: فرمس، ۱۳۷۲، ص ۶۷

(۲) حسین، بشیریه، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران: دانشگاه تهران: چاپ دوم، ۱۳۷۴، ص ۲۳

(۳) منوچهر، محمدی، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران: امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۳، ص ۲۳



به طور خلاصه تئوری مارکسیستی انقلاب، برگرفته از اندیشه تضادهای موجود در جامعه است، وی «انقلاب اجتماعی را عبارت از اندیشه تغییر شیوه تولید و به تبع آن به دگرگونی کلیه عناصر فرعی و وابسته در جامعه می‌داند.»^۱

مارکس حرکت کلی تاریخ را نوعی تحول انقلابی قلمداد می‌نماید. وی جامعه را بر پایه ساختار اقتصادی می‌بیند همانگونه که فرهنگ و دیگر نهادها این گونه‌اند. در تئوری وی از خودیگانگی طبقه محکوم مطرح است، لذا ضرورت آگاهی طبقاتی نیز وجود دارد. در مدل انقلابی وی در نهایت پرولتاریا که همان طبقه کارگر است بر بورژوازی مسلط می‌شود و انقلاب رخ می‌دهد.

۲-۱. بررسی انقلاب از دیدگاه تروتسکی.

۱-۲-۱: زندگی سیاسی تروتسکی:

لودویدویچ تروتسکی که نام اصلی خانوادگی وی برنشتاین است و عمدتاً با نام لئون تروتسکی خوانده می‌شود در زمره رهبران سیاسی شوروی و از پیشگامان انقلاب روسیه و همکار انقلابی معروف -لنین- به شمار می‌رود. از تروتسکی به عنوان نظریه پرداز برجسته مارکسیسم و سازمان دهنده ارتش سرخ نام برده می‌شود. وی در ۲۶ اکتبر ۱۸۷۹ در یانوکای اوکراین چشم به جهان گشود، گرچه تحصیلات وی در رشته ریاضی بود، ولی آن را ناتمام گذاشت و به زودی از جمله انقلابیون حرفه‌ای در محافل سوسیال -دمکرات شناخته شد. تروتسکی در مورد فعالیتها و زندگی انقلابی خود می‌گوید:

«فعالیت شدید و آگاهانه من که از ۱۷ تا ۱۸ سالگی آغاز شد. همیشه مربوط بوده است به یک مبارزه دائم در راه اندیشه‌ای معین... همه حوادث خارق العاده زندگی من، با پیکار انقلابی ارتباطی ناگسستنی دارد و از این راه اهمیت یافته است.»^۲ و نیز می‌نویسد:

(۱) عزت‌الله فولادوند، خرد در سیاست، تهران، طرح نو، ۱۳۷۷، ص ۲۴۹

(۲) لئون، تروتسکی، زندگی من، ترجمه هوشنگ وزیری، تهران، خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۵۸، ص

«دو سال و نیم زندان و دو سال تبعید، به من فرصت داد تا اساس جهان بینی انقلابییم را بنیاد بگذارم.»^۱

تروتسکی در انقلابهای ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ روسیه شرکت و در هر دو عهده دار ریاست شورای پترزبورگ بوده است. وی زندگی خود را همراه با مبارزه انقلابی می داند و می نویسد:

«شرافت من به عنوان یک انقلابی خدشه ناپذیر است، من چهل و سه سال تمام یک انقلابی آگاه ماندم، چهل و دو سال در زیر پرچم مارکسیسم مبارزه کردم، اگر بنا بود کار را از نو آغاز کنم، طبیعی بود که می کوشیدم از این یا آن اشتباه بپرهیزم، ولی خط اصلی را هرگز تغییر نمی دادم.»^۲

تروتسکی از نظر فکری و ایدئولوژیکی خود را یک مارکسیست تمام عیار و طرفدار اصول ماتریالیسم می داند و در وصیت نامه خود می نویسد:

«من به عنوان یک انقلابی پروولتری، یک مارکسیست، یک ماتریالیست و معتقد به دیالکتیک و ناچار یک خدانشناس اشتباه ناپذیر، خواهم مرد و...»^۳

تروتسکی مدتی در سمت وزیر خارجه شوروی نقش بازی کرده و در همین دوره ریاست هیأت شوروی را در مذاکرات صلح با آلمان معروف به پیمان "برست - لیتوفسک" را به عهده دارد، گرچه در این مذاکرات تروتسکی طرفدار "نظریه نه جنگ و نه صلح" است و حاضر به مذاکره با آلمانهایست، ولی سرانجام درباره صلح با لنین همگام می شود.

هنگامی که در سال ۱۹۲۴ لنین از دنیا رفت، گرچه بیشتر از دیگر رهبران شانس رهبری و جانشینی باتروتسکی بود، ولی همدستی و اتحاد استالین، زینوویف و کامنف نه تنها این شانس را از وی گرفت، بلکه به مرور زمان از تمامی مقامات حزبی و دولتی کنار گذاشته شد، به طوری که حتی از تابعیت شوروی محروم شد و سرانجام در سال ۱۹۴۰ در مکزیک به وسیله عوامل استالین با تیر کشته شد.

(۱) همان ص ۲۰۶

(۲) لئون، تروتسکی، یادداشتهای روزانه، ترجمه هوشنگ وزیری، تهران، خوارزمی، جناب چهارم،

(۳) همان، ص ۱۲۲

۱۳۵۸، ص ۱۲۱



از آثار باقیمانده از تروتسکی می‌توان کتابهای زیر را نام برد.

- ۱- درسهای اکتبر ۱۹۱۷، ۲- انقلاب ما، ۳- کمون پاریس، ۴- لنین جوان، ۵- زندگی من، ۶- تاریخ انقلاب روسیه، ۷- وصیت‌نامه حذف شده، ۸- انقلابی که به آن خیانت شد، ۹- انقلاب مداوم، ۱۰- نتیجه‌ها و چشم‌اندازها، ۱۱- یادداشت‌های روزانه^۱

۱-۲-۲. تعریف انقلاب از نظر تروتسکی:

مارکسیسم انقلابی بر این پایه استوار است که انقلاب مرحله به مرحله پیشرفت می‌کند و به صورت تحولی از یک دوره به دوره دیگر تعریف می‌شود که وجه ممتاز دوره جدید، تسلط طبقه جدید است و نشانه انقلاب، انتقال قدرت از طبقه‌ای به طبقه دیگر است.

در باب تعریف انقلاب، متفکرین علوم اجتماعی تعاریف انقلاب را در سه گروه دسته‌بندی کرده‌اند که عبارتند از: «۱- تعریف انقلاب بر اساس نیت انقلابیون، ۲- تعریف انقلاب بر اساس نتایج و پیامدهای آن، ۳- تعریف انقلاب به عنوان یک فرایند»^۲

نویسنده مقاله، تروتسکی را در گروه سوم جای داده است. در تعریف نوع سوم انقلاب را براساس وضعیت انقلابی تعریف می‌کنند که بیشتر به روند کوتاه مدت پیروزی انقلاب و کشمکش سیاسی توجه دارند و تأکیدشان بر مساله چگونگی انتقال قدرت سیاسی با تکیه بر کاربرد زور و خشونت است. براساس این دیدگاه اساس انقلابها همیشه مبارزه بر سر قدرت، متضمن کسب و کنترل بر دستگاه حکومت است. ۱-۲-۳. قدرت دوگانه در اندیشه تروتسکی.

وضعیت انقلابی که تروتسکی مطرح می‌کند همان قدرت دوگانه (dual power) است که در برگیرنده حاکمیت چندگانه است. بر اساس اقتدار دو یا چندگانه، اقتدار سیاسی به یک یا چند بخش تقسیم شده است که حاکمان در هر کدام از اینها ادعای

(۱) لئون، تروتسکی، کمون پاریس، ترجمه احمد بیرشک، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۹، ص ۲۰

(۲) معاونت امور اساتید معارف اسلامی، مجموعه مقالات انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن جلد ۱،

مقاله حمیرا مشیرزاده، ص ۲۰

مشروعیت در سر دارند. به جای انحصار کاربرد زور در دست یک گروه، گروههای دیگر نیز مطرح هستند. یعنی در این وضعیت علاوه بر حاکمیت و قدرت سیاسی موجود، قدرت اجتماعی که تا کنون بیرون از حاکمیت بود آشکار می شود و هم‌اورد می‌طلبد.

به نظر می‌رسد وضعیت انقلابی که ترانسکی ترسیم می‌کند حاصل تقابل و تضادی است که بین قدرت سیاسی از یک سو و قدرت اجتماعی از سوی دیگر رخ داده است. این تقابل زمانی به وجود می‌آید که دوگانگی در قدرت مطرح باشد، یعنی قدرت اجتماعی مشروعیت قدرت سیاسی را به چالش کشد و قدرت سیاسی را تافته جدا بافته‌ای به حساب آورد که هیچ نوع سنخیتی با آن ندارد، به گونه‌ای که ارزشهای مدنظر گروههای اجتماعی غیر از ارزشهای مسلط باشد. در این وضعیت به مرور از قدرت و توانایی قدرت سیاسی کاسته شده و به تحلیل می‌رود و در مقابل گروههای اجتماعی در قالب قدرت اجتماعی با استفاده از رهبری لایق با بسیج سیاسی توده‌ها، قدرت را قبضه و انحصار آن را به دست می‌گیرند.

ترانسکی معتقد است که «به وجود آمدن قدرت دوگانه، از شرایط بحرانهای اجتماعی است، طبقات متخاصم در همه جوامع وجود دارند و طبقه محروم از قدرت، ناگزیر می‌کوشد تا سیاستهای حکومت را تا آنجا که می‌تواند به نفع خود تغییر دهد.»^۱

ترانسکی قدرت دوگانه را واقعیتهای انقلابی می‌داند و زمانی به وجود می‌آید که طبقات متخاصم بر سازمانهای حکومتی ذاتاً ناسازگار اتکا می‌کنند، سازمانهایی که در هر گام تازه برای اداره کشور با هم برخورد می‌کنند. وضعیت انقلابی و به تعبیر دیگر قدرت دوگانه (dual power) مورد نظر ترانسکی به گونه زیر آمده است:

«تدارک تاریخی یک انقلاب در دوران پیش از انقلاب سبب وضعیتی می‌گردد که در آن طبقه‌ای که قرار است نظام اجتماعی را مستقر سازد، گرچه هنوز بر کشور تسلط نیافته، ولی عملاً بخش عمده‌ای از قدرت دولتی را در دست خود متمرکز کرده

(۱) لئون، ترانسکی، تاریخ انقلاب روسیه، ترجمه سعید باستانی، جلد ۱، تهران، نشر فانوسها، ۱۳۶۰،



است، در حالی که دستگاه رسمی حکومت هنوز در دست حکام قدیم است. این وضعیت دوگانگی قدرت در هر انقلاب هست، غلبه بر هرج و مرج ناشی از این حاکمیت دوگانه در هر گام وظیفه انقلاب یا ضد انقلاب است.^۱

تروتسکی در مورد علل انقلاب بر این باور است که: «محرومیت‌های صرف به تنهایی برای برانگیختن مردم به قیام نیست، اگر چنین بود توده‌ها همیشه در حال قیام بودند، برای در گرفتن قیام لازم است که ورشکستگی رژیم قطعاً برملا شود و محرومیت‌ها را تحمل‌ناپذیر سازد و علاوه بر آن شرایط و اندیشه‌های جدید باید دروازه انقلابی گذر تازه‌ای برای توده‌ها باز کند.»^۲

تروتسکی روند سیاسی انقلاب را عبارت از ادراک تدریجی مسائل ناشی از بحران اجتماعی به وسیله طبقه دارای نفع می‌داند و مراحل مختلف این روند را توأم با جابجایی احزاب به طوری که حزب تندروتر همواره جایگزین حزب میانه‌روتر می‌شود، مطرح می‌کند. وی نتیجه چنین وضعیتی را آغاز واکنشی می‌داند که عبارت از سرخوردگی قشرهای مختلف طبقه انقلابی، رشد بی‌اعتنایی و به همراه آن تحکیم موضع نیروهای ضدانقلابی است.

تروتسکی ضمن اینکه ضعف درونی حکومت را، زمینه وقوع جنبش انقلابی به شمار می‌آورد، از عنصر خشونت در انقلاب‌ها یاد می‌کند و خشونت را رکنی برای انقلاب در نظر می‌گیرد و می‌گوید:

«آخرین بخش از وظایف انقلاب، تماماً ماهیتی نظامی دارد که در این مرحله نهایی، مسئله باید به وسیلهٔ تفنگ، سرنیزه و مسلسل حل و فصل شود.»^۳

وی نخستین وظیفه هر قیام و انقلاب را کشاندن نیروهای نظامی به سوی خود با بهره‌گیری از تدابیری مثل اعتصاب عمومی، راهپیمایی‌های توده‌ای و... می‌داند. تروتسکی انقلاب را بی‌رحمانه‌ترین شیوه ممکن برای حل مسائل تاریخی قلمداد می‌کند و می‌گوید:

(13) L.Trotsky' History of the Russian Revolution' London' 1965' P. 224

(۲) لئون، تروتسکی، تاریخ انقلاب روسیه، ج ۲، ص ۹

(۳) لئون، تروتسکی، همان ج ۳، ص ۱۶۸



«در انقلاب سیاسی مخرب تر از طفره زنی در فکر نمی‌گنجد.»^۱

از نظر تروتسکی انقلاب هنگامی رخ می‌دهد که مفر دیگری نباشد و انقلاب به طور دلخواهی راه انداختنی نیست. وی مکانیسم سیاسی و زمان وقوع انقلاب را عبارت از انتقال قدرت از یک طبقه به طبقه‌ای دیگر می‌داند که معمولاً در زمانی کوتاه صورت می‌گیرد. از نظر تروتسکی هیچ طبقه‌ای نمی‌تواند یک شبه از موضع محکوم به موضع حاکم برسد. طبقه انقلابی باید در آستانه انقلاب، موضع کاملاً مستقلی نسبت به طبقه حاکم گرفته باشد و حتی باید امید طبقات بینابین را که همه ناراضی از وضع موجود، ولی ناتوان از ایفای نقشی مستقل هستند، در خود متمرکز کرده باشد.

از نظر تروتسکی مقدمه بنیادی انقلاب عبارت از این است که ساخت موجود جامعه از حل و فصل مسائل مبرم مردم عاجز شده باشد. در این وضعیت انقلاب به شرطی به وقوع می‌پیوندد که جامعه طبقه جدیدی را در خود داشته باشد که توانایی پاسخگویی و حلّ به گره‌های موجود را دارا باشد.

تروتسکی در زمینه نقش رهبری در انقلاب مداوم، مهم‌ترین نقش وی را ایجاد یگانگی و سازماندهی می‌داند و می‌نویسد:

«بدون یک سازمان راهبر، نیروی توده‌ها مانند بخاری که در سیلندر محصور نباشد، به هدر می‌رود»^۲

تروتسکی از نقش طبقه کارگر در انقلاب غافل نیست و می‌گوید:

«هر چه طبقه کارگر قاطعانه تر و با اعتماد به نفس بیشتری عمل کند، به همان نسبت بهتر می‌تواند قشرهای بینابین را به دنبال خود بکشانند و طبقه حاکم به همان نسبت تنهاتر خواهد ماند و روحیه خود را بیشتر از دست رفته خواهد یافت»^۳

از نظر وی طبقه کارگر در صورتی می‌تواند اعتماد به نفس لازم را در براندازی حکومت به دست آورد که چشم‌انداز روشنی در برابرش گشوده شده و تناسب نیروها

(۱) همان ج ۲، ص ۱۴

(17) L.Trotsky' Op' Cit' P. 348

(۳) لئون، تروتسکی، تاریخ انقلاب روسیه، ج ۳، ص ۱۶۱



را که به نفع او در حال تغییر هستند در میدان عمل بیازماید، که از نظر تروتسکی وجود رهبری مطمئن، ثابت قدم و بصیر به عنوان آخرین مقدمه تسخیر قدرت مطرح است و این مقدمه عبارت است از: «حزب انقلابی به عنوان پیشقراول با صلابت و کارآزموده طبقه است و اگر حزب طبقه کارگر آن قدر قاطعیت نداشته باشد که بتواند امیدها و انتظارات توده‌های مردم را به موقع به عمل انقلابی تبدیل کند، خیزابها به سرعت فروکش می‌کنند و قشرهای بینابین از انقلاب روگردان شده و منجی خود را در اردوی مخالف می‌جوید.»^۱

به طور خلاصه تروتسکی انقلاب را جزئی از هزینه کلی پیشرفت تاریخ می‌داند و معتقد است که «مسئله قدرت مسیر کلی انقلاب را تعیین می‌کند.»^۲
 از نظر وی «انقلاب الهام خشمگین و طوفانی تاریخ است.»^۳
 وی انقلاب را مبارزه‌ای طبقاتی می‌داند که در فرجام کار همانا مبارزه برای تسخیر قدرت است و خصلت بنیادی انقلاب در به فرجام رساندن مبارزه طبقاتی نهفته است و انقلاب یعنی مبارزه مستقیم برای تسخیر قدرت و یکی از نمونه‌های تضاد اجتماعی است که در قالب وضعیت دو یا چندگانه تجلی می‌یابد.
 ۱-۲-۴. انقلاب مداوم در اندیشه تروتسکی.

اصطلاح «انقلاب مداوم» با نام تروتسکی قرین است. این اصطلاح که معادل (Permanent Revolution) است با اسامی دیگری هم در آثار تروتسکی و شارحان وی از قبیل: انقلاب، انقلاب همیشگی، انقلاب جهانی، انقلاب پیوسته و... آمده است. نظریه انقلاب مداوم اولین بار بین سالهای ۶-۱۹۰۵ مطرح شده است. برای بار نخست در جزوه‌ای به نام «نتیجه‌ها و چشم‌اندازها» ضمن کتابی با نام «انقلاب ما»، در ۱۹۰۷ منتشر گردید. تروتسکی در همین جزوه مفهوم انقلاب مداوم را پرورده است. وی در یکی از آثار خود پیرامون جزوه یاد شده می‌گوید:

«از مطالعه تاریخ اجتماعی روسیه کتابی پدید آمد با نام «نتیجه‌ها و چشم‌اندازها» که برای آن مرحله دلیلی بود کمابیش کامل بر نظریه تداوم انقلاب»^۴ تروتسکی به

(۱) همان ج ۳، ص ۱۶۱ (۲) همان ج ۲، ص ۲۲
 (۳) لئون، تروتسکی، زندگی من، ص ۳۷۷ (۴) همان، ص ۲۱۰



مرور با ارائه مقالات دیگر این نظر خود را به صورت کامل و همگانی تر مطرح کرد. تروریسمی انقلاب مداوم را نبردی می‌داند که سرنوشت بشریت در آن تعیین می‌شود. وی پیش‌بینی می‌کرد که سالهای آینده، دوران انقلابهای اجتماعی بر اساس نظریه وی خواهد بود. تروریسمی براساس نظریه انقلاب مداوم، عقیده داشت که هر دو انقلاب بورژوازی و سوسیالیستی گرچه هم زمان نیستند، ولی آن چنان به هم پیوسته‌اند که می‌توان از انقلاب پیگیر یا مداوم سخن گفت. وی در مورد زمینه‌های انقلاب مداوم می‌نویسد: «در سالهای ارتجاع نیمی از وقت من صرف تحلیل انقلاب ۱۹۰۵ و تدارک نظریه‌ای برای انقلاب دوم شد. دو مطلب برای سخنرانی مطرح کردم، "سرنوشت انقلاب روس" و "کاپیتالیسم و سوسیالیسم". موضوع نخست ثابت می‌کرد که تجارب سال ۱۹۰۵ دورنمای انقلاب روس را به عنوان انقلابی مداوم تأکید کرده است و محتوای سخنرانی دوم مرتبط ساختن انقلاب روس بود با انقلاب جهانی.»^۱

در فرهنگ علوم سیاسی در مورد انقلاب مداوم آمده است:

«این اصطلاح با نام تروریسم یکی از رهبران انقلاب روسیه قرابت دارد و نخستین بار توسط وی در سال ۱۹۰۶ مطرح شد. تروریسمی به تداوم انقلاب و کشاندن آن از عرصه ملی به عرصه جهانی اعتقاد داشت و شکست انقلاب را در صورت محدود ماندن به یک کشور حتمی الوقوع می‌دانست....»

انقلاب روسیه اولین مرحله انقلاب سوسیالیستی جهان خواهد بود.... یک جامعه سوسیالیستی در درون مرزهای ملی عملی نیست هر قدر موقعیتهای اقتصادی یک دولت چشمگیر باشد، برنامه سوسیالیسم در یک کشور خیال خام است. تنها یک جمهوری فدرال اروپایی و سپس جهانی می‌تواند عرصه واقعی برای یک جامعه موزون سوسیالیستی باشد.»^۲

تروریسمی با نظریه انقلاب مداوم پیش‌بینی می‌کرد که انقلاب روسیه می‌تواند

(۱) همان ص ۲۴۸

(۲) علی، آقابخشی و همکاران، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران،

۱۳۷۴، ص ۲۴۹



پیشگام انقلابهای سوسیالیستی در سرزمینهای پیشرفته اروپا باشد و براساس همین نظریه بود که وی انقلاب را در کشورهای صنعتی غرب یک ضرورت بنیادین به شمار می آورد و می پنداشت که چنین انقلابی در آینده نزدیک رخ خواهد نمود.

علی صادقی در مورد نظریه انقلاب مداوم تروتسکی می نویسد:

«تروتسکی از اولین سالهای فعالیت سیاسی خود به مفهومی اعتقاد داشت که خود آن را "انقلاب مداوم" می خواند. این به آن معنا بود که انقلاب را نباید از مرحله سرمایه داری گذراند و به مرحله سوسیالیستی برد، و در صحنه جهانی نیز سوسیالیزم در یک کشور امکان پذیر نیست. انقلاب در یک کشور مخصوصاً کشوری مانند روسیه که از نظر اقتصادی و سیاسی ضعیف است پیروز نخواهد شد. مگر اینکه با کمک انقلاب جهانی و انقلاب در سایر کشورها همراه باشد.»^۱

نظریه انقلاب مداوم تروتسکی بر پایه نظریات مارکس ارائه شده است، حتی عده ای معتقدند برای اولین بار مارکس این نظریه را مطرح کرده است. در این مورد آمده:

«تروتسکی بر پایه نظریات مارکس خواستار تداوم انقلاب در مرزهای اروپایی روسیه و تلاش برای صدور آن بود، برخلاف استالین که وظیفه دولت اتحاد شوروی را تحکیم مبانی انقلاب کمونیستی در اتحاد جماهیر شوروی می دانست و...»^۲

در دانشنامه علوم سیاسی در زمینه انقلاب مداوم آمده است:

«تروتسکی با این نظریه همبستگی انقلاب بورژوازی را با انقلاب پرولتاریایی آن از سویی، و همبستگی انقلاب روسیه و انقلاب اروپا را از سوی دیگر، بیان می کرد و با این تحلیل به نظر او روسیه به صورت سرنیزه انقلاب جهانی در می آید... این انقلاب می بایستی با فرایندی ناگسسته از مرحله بورژوا - دموکراتیک به مرحله انقلاب پرولتاریایی برسد... اما پرولتاریای روسیه... می باید به پشتیبانی انقلابهای پیروزمند پرولتاریایی پشت گرم باشد. یعنی: انقلابهایی که پیروزی انقلاب روسیه آنها را به وجود آورده است. این نظریه انقلاب روسیه و انقلابهای آینده در اروپا را فرایند

(۱) علی، صادقی، ایدئولوژی و روابط بین الملل، تهران، قوس، ۱۳۷۶، صص ۱۱۸ و ۱۲۶

(۲) علی، ذوعلم، جرعه جاری، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۱۹۲

یگانه و پیوسته‌ای می‌شمارد.^۱

به طور کلی نوآوری خاص تروتسکی در مارکسیم نظریه انقلاب مداوم وی است و نظریه او در باب تفسیر انقلابی از مارکسیسم همان برداشت لینن است. تروتسکی با برداشتی که از انقلاب مداوم دارد برابر استالینسم قرار می‌گیرد. از نظر وی روسیه باید به عنوان پایگاه انقلاب کمونیستی مطرح باشد و امواج انقلاب از این کشور به کشورهای کمونیستی به سراسر اروپا و جهان بتابد. تروتسکی معتقد است که انقلاب سوسیالیستی مبدل به یک انقلاب پیگیر شده که کمال خود را فقط پس از پیروزی قطعی جامعه نوین در سراسر کره زمین کسب می‌کند. «از نظر تروتسکی انقلابهای ملی شرق، در مفهوم وسیع تاریخی، فقط مراحل معینی از انقلاب جهانی طبقه کارگر محسوب می‌شوند.»^۲ و فقط طبقه کارگر است که می‌تواند انقلاب را به فرجام برساند. تروتسکی بر این باور است که بدون انقلاب در دیگر جاها مخصوصاً اروپا موقعیت دائم و قطعی امکان‌پذیر نیست لذا می‌نویسد:

«اگر مردم اروپا برای خرد کردن امپریالیسم به پا نخیزند، ما خرد خواهیم شد، یا انقلاب روسیه تندباد مبارزه در غرب را به پا خواهد کرد و یا سرمایه دارهای همه کشورها، انقلاب ما را خفه خواهند کرد.»^۳

بخش دوم:

۱-۲: انقلاب از دیدگاه مکتب اسلام.

در اسلام منشاء تحولات اجتماعی از جمله انقلاب، انسان است. یعنی تغییر در درون انسانها، منشاء انقلاب می‌باشد. به عبارت دیگر انقلاب بدون فکر و اندیشه و تغییر درونی گر چه ممکن است به پیروزی برسد، ولی در شکل دهی نظام جدید و نظام سازی و قانونمندی با مشکل روبرو می‌شود. انقلاب در اسلام تحولی درونی است که ابتدا در فکر و اندیشه مردم و به تبع آن تحول در اوضاع و احوال جامعه صورت

(۱) داریوش، آشوری، دانشنامه علوم سیاسی، تهران، مروارید، چاپ دوم، «۱۳۷»، ص ۴۹

(۲) لئون، تروتسکی، تاریخ انقلاب روسیه، ج ۳، ص ۵۳

(۳) همان ص ۳۶۹



می‌گیرد. در اسلام انقلاب، عملی ارادی است که از روی آگاهی و شناخت و برنامه قبلی بوجود می‌آید. انقلاب در اسلام در چارچوب سازندگی درونی که زمینه تحول فکری را به دنبال دارد و شرایط را برای تحولات اجتماعی فراهم می‌کند، شکل می‌گیرد. شهید دکتر باهنر مهم‌ترین عامل پیروزی انقلاب اسلامی را که نمونه‌ای از انقلاب در اسلام است، "سازندگی درونی" می‌داند و می‌گوید:

«به نظر من ابتدا مردم ساخته شدند، با ایمان شدند، فکرشان عوض شد، رشد فکری و اخلاقی پیدا کردند، ارزشهای فرهنگی جدید در جامعه به وجود آمد و بعد در پناه این ملت ساخته شده با خواسته‌ای که منبع قدرت و هیجان از درون آنها زیاده می‌کشید و شعله‌ور می‌شد، انقلاب به ثمر رسید»^۱

بر اساس دیدگاه اسلام تغییر و تحولات سیاسی اجتماعی در انقلاب به عنوان شرط کافی مطرح هستند و شرط لازم و ضروری همان تغییر و تحول درونی است که زیربنای دیگر تغییرات است. انقلاب به معنای سیاسی - اجتماعی را می‌توان از واژه تغییر که در قرآن به کار رفته است، استنباط کرد. از جمله آیه یازدهم سوره رعد، «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» که بر اساس این آیه تغییر در محتوای درونی انسانها تحولات تاریخی را به دنبال دارد. یعنی تا انسان از نظر درونی متحول نشود، از لحاظ بیرونی در رفتار و عملکرد وی تغییر ایجاد نمی‌شود. انقلاب در اسلام در چارچوب فریضه امر به معروف و نهی از منکر در عبارت فقهاء آمده است.^۲

به طور کلی برخلاف نظریه‌های ساختاری و جامعه شناختی موجود که انقلاب را ناشی از تغییرات اجتماعی می‌دانند، در اسلام انقلاب ریشه در ساختمان درونی انسانها دارد که در این زمینه گفتار شهید محمدباقر صدر راهگشاست: «تغییر اوضاع شئون اجتماعی هر قومی رو بنای آن قوم است، تغییر بنیادی تغییری است که در خود قوم پدید آمده باشد و هر تغییر دیگر از این تغییر بنیادین سرچشمه می‌گیرد، مانند

(۱) محمدجوادی باهنر: مباحثی پیرامون فرهنگ انقلاب اسلامی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

چاپ چهارم، ۱۳۷۸، ص ۸۹

(۲) ر-ک، محمدرضا، حاتمی، نظریه انقلاب در اسلام، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، ص



تغییر حالت نوعی یا تغییر حالت تاریخی و یا تغییر حالت اجتماعی قوم،...^۱ با این بیان می‌توان گفت انقلاب در اسلام عبارت است از: تغییر اساسی و زیربنایی در درون و اندیشه افراد جامعه که از نتایج این تغییر درونی، تغییر در رفتار با ویژگی توأم بودن با سرعت و خشونت در جهت رسیدن به هدفی که همان ترسیم حکومت اسلامی باشد. انقلاب اسلامی، انقلابی است که ابزار رسیدن به اسلام باشد نه اینکه خود انقلاب فی‌نفسه مراد باشد.

انقلاب با چنین معنایی در اسلام یکی از مصادیق عینی فریضه امر به معروف و نهی از منکر در بعد جمعی و اجتماعی آن است که نمونه‌هایی از آن در تاریخ اسلام خصوصاً تشیع از قبیل قیام و انقلاب امام حسین علیه السلام و... وجود دارد که در جهت تغییر وضع موجود و استقرار نظامی مطلوب صورت گرفته است. چنین انقلابی امری اختیاری است نه قهری و اجتناب‌ناپذیر، یعنی مردم و رهبری با اراده و انتخاب آگاهانه دست به انقلاب می‌زنند.

علاوه بر این انقلاب در اسلام مرحله‌ای است که همان مراحل امر به معروف و نهی از منکر در بعد جمعی آن است. یعنی در انقلاب مد نظر اسلام شرایط و مراحل باید رعایت گردد، به این معنا تا جایی که گفتمان* سیاسی و پند و اندرز کارساز است، استفاده از گفتمان براندازی و انقلاب قدغن است.

۲-۲. بررسی انقلاب اسلامی ایران.

مقدمه:

انقلاب اسلامی در ایران که از نظر ما سمبل و نماد انقلاب در اسلام است در سال ۱۹۷۹ م (۱۳۵۷) به پیروزی رسید. این انقلاب منشاء تحولات عمده‌ای در داخل و خارج کشور شد. در بعد داخلی طومار نظام شاهنشاهی با قدمت ۲۵۰۰ ساله را در هم پیچید و به جای آن نظامی سیاسی مبتنی بر اندیشه دینی بنا نهاد. در خارج هم انقلاب اسلامی در مدت کوتاهی که از عمر آن می‌گذرد، تأثیرات شگرفی از خود بر جای

(۱) سیدمحمدباقر، صدر، سنتهای تاریخ در قرآن، ترجمه سیدجمال موسوی، تهران، روزبه، ص ۹۶

* Discourse.



گذاشته که مهم‌ترین دستاورد آن در کشورهای اسلامی پدیدهٔ "بیداری اسلامی" است که سراسر جهان اسلام را به جنبش و نهضت عمومی فرا خوانده است و در تحولات بین‌المللی هم انقلاب اسلامی با تکیه بر دین و مکتب، خط بطلان بر اندیشه‌هایی کشید که "پایان عصر ایدئولوژیها" را نوید داده بودند.

هدف انقلاب در بعد سلبی سرنگونی حکومت شاهنشاهی و در بعد ایجابی تأسیس حکومت دینی و اسلامی و تدوین قانون اساسی بر اساس دین، عدالتخواهی، نفی استبداد، آزادی، استقلال و... بوده است. زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب اسلامی گرچه به سالهای ۱۳۲۲ بر می‌گردد، ولی مبدأ این انقلاب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ می‌باشد. این انقلاب با تحولات سال ۵۶ وارد مرحلهٔ تازه‌ای شد. و روند تحولات چنان سریع بود که پس از ۱۳ ماه منجر به سقوط نظام شاهنشاهی و پیروزی انقلابیون شد. پس از انقلاب حدود نه ماه دولت موقت در رأس قدرت قرار گرفت که از این جهت با انقلاب روسیه شباهتهایی دارد.

برای مطالعهٔ تطبیقی تئوری انقلاب تروتسکی با انقلاب اسلامی ایران لازم است که مورد انقلاب اسلامی از جنبه‌های گوناگون مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. جنبه‌های مورد بررسی انقلاب اسلامی ایران در این مقاله عبارتند از: علل و عوامل انقلاب اسلامی، یعنی دیدگاههای مختلف در مورد چرایی انقلاب اسلامی ایران، ماهیت انقلاب اسلامی، اهداف و آرمانهای انقلاب اسلامی، شعارهای انقلاب و ویژگیهای منحصر به فرد انقلاب اسلامی و رهبری آن.

۲-۱-۲: علل و عوامل انقلاب اسلامی.

انقلاب مانند هر پدیدهٔ دیگر از قانون علیت پیروی می‌کند یعنی بر اساس یک سری سنتها و قواعد شکل می‌گیرد. و از اصل علیت مستثنی نیست چرا که دایرهٔ این اصل در تحولات سیاسی-اجتماعی نیز جاری است. در مورد علل و عوامل انقلاب اسلامی از منظرهای گوناگون دیدگاههای متفاوتی ارائه شده است. به عبارت دیگر در پاسخ به این سؤال که چرا انقلاب اسلامی ایران اتفاق افتاد تئوریهایی گوناگونی مطرح شده است که به بعضی از آنها اشاره می‌شود.

عمید زنجانی مجموعه علل و عوامل انقلاب اسلامی را به عامل ایمان و اعتقاد

مردم پیوند می‌زند و علت اصلی انقلاب اسلامی را در اسلام زدائی شاه و پدرش رضا شاه می‌داند.^۱ منوچهر محمدی با تحلیلی جامعه شناختی از انقلاب اسلامی نقش مذهب را مهم قلمداد می‌کند.^۲ مهدی بازرگان انقلاب اسلامی را واکنش ملت بر علیه استبداد تلقی می‌کند و مسأله اسلامی بودن آن را به دوران بعد از انقلاب ارجاع می‌دهد.^۳ تحلیل‌گران خارجی که عامل انقلاب اسلامی را در مکتب اسلام جستجو می‌نمایند عمدتاً تحلیلی را دیکالیزه یعنی تفسیری انقلابی از آموزه‌های دینی مطرح می‌کنند.^۴

عمده تحلیل‌گران غربی در پاسخ به چرایی انقلاب اسلامی تئوری مدرنیزاسیون را ارائه می‌دهند.^۵ یعنی برنامه اصلاحات عمیق اقتصادی - اجتماعی شاه که با واکنش مردم روبرو شد. شاه ایران در پاسخ چرایی انقلاب اسلامی تئوری توطئه را مطرح می‌کند.^۶ مارکسیستها تئوری اقتصاد را پاسخگوی انقلاب اسلامی می‌دانند.^۷ صادق زیباکلام با تحلیلی جامعه شناختی از انقلاب اسلامی ایران تئوری سیاست را در قالب استبداد و توسعه ناموزون در پاسخ به چرایی انقلاب اسلامی ارائه می‌دهد.^۸

خانم نیکی کدی در پاسخ به این سؤال که آیا انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب مذهبی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و یا چیز دیگر بود می‌گوید: «انقلاب ایران مجموعه‌ای از همه اینها بود»^۹ شهید مطهری با توصیف کردن نقش عوامل عقیدتی، ریشه انقلاب اسلامی را در

(۱) عباسعلی، عمید زنجانی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران، نشر کتاب سیاسی، ۱۳۶۷، ص

۵۲۷ (۲) منوچهر، محمدی، پیشین، ص ۸۷

(۳) مهدی، بازرگان، انقلاب ایران در دو حرکت، تهران، ناشر نویسنده، ۱۳۶۳، ص ۸۵

(۴) محمد، شفیعی‌فر، در آمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی، قم، معاونت امور اساتید معارف

اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۳۱ و ۳۲

(۵) صادق، زیباکلام، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، تهران، روزنه، ۱۳۷۲، ص ۳۲

(۶) همان، ص ۲۴ (۷) همان، ص ۳۷

(۸) همان، ص ۹۴

(۹) نیکی آر، کدی، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ

اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۵، ص ۱۵

جریانهای نیم قرن اخیر کشور می‌داند که در تصادم با روح اسلامی جامعه بودند.^۱ جمیله کدیور علل انقلاب اسلامی را معلول ساختارهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی که زمینه دو قطبی شدن جامعه را فراهم کرده بود، به علاوه عوامل تعیین کننده نقش مکتب، رهبری و مردم می‌داند.^۲

ماروین زونیس سیاستهای استحاله فرهنگی و مذهبی شاه را باعث ظهور انقلاب اسلامی می‌داند.^۳

تدا اسکاچ پل انقلاب اسلامی را حاصل مجموعه‌ای از اشکال فرهنگی ریشه‌دار تاریخی - اسلامی شیعه و می‌داند.^۴

میشل فوکو نقش مذهب تشیع را در انقلاب اسلامی ایران برجسته می‌نماید.^۵

امام خمینی (ره) علل انقلاب اسلامی را در «مشیت الهی، اسلام خواهی ملت، وحدت اقلیت ملت و اعتماد به نفس و نفی خودباختگی می‌داند».^۶

۲-۲-۲. ماهیت انقلاب اسلامی.

از نظر ماهیت انقلاب اسلامی ایران با ماهیتی دینی - مکتبی نوعی مشروطه است که متضمن مجموعه‌ای از شروط تحت عنوان احکام و قوانین اسلام در قالب قرآن و سنت است. امام خمینی در مورد ماهیت انقلاب اسلامی می‌گوید:

«انقلاب ما متکی بر معنویات و خداست و آنهایی که با ما موافقند آنهاپی هستند که با خط توحیدی موافقند»^۷

شهید مطهری ضمن توجه به این نکته که نهضت ایران نهضتی است از تیپ نهضت

(۱) مرتضی، مطهری، نهضت‌های اسلامی در یک صدساله اخیر، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳، ص ۷۲ و ۷۴

(۲) جمیله، کدیور، رویاوارثی انقلاب اسلامی ایران و آمریکا، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲، ص ۱۷

(۳) ماروین، زونیس، شکست شاهانه، ترجمه اسماعیل زند و سعیدی، تهران، نشر نور، ۱۳۷۰، ص ۱۶۳

(۴) فصلنامه متین، شماره اول، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۴۸۳

(۵) همان، ص ۲۰۹

(۶) روح‌الله خمینی، آئین انقلاب اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۷ و ۱۸۰

(۷) محمود، جویباری، ۲۲ عنوان پیرامون انقلاب اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱، ص ۱۹

پیامبران یعنی برخاسته از خود آگاهی الهی که ریشه در فطرت بشر دارد، در پاسخ کسانی که ماهیت انقلابها از جمله انقلاب اسلامی ایران را اقتصادی و مادی می‌دانند، می‌گوید:

«این نهضت یکی از صدها واقعیت‌های تاریخی است که بی‌پایگی نظریه مفسدان مادی تاریخ و طرفداران ماتریالیسم تاریخی را که اقتصاد را زیر بنای جامعه معرفی می‌کنند و هر جنبش اجتماعی را انعکاسی از تضادهای طبقاتی می‌دانند و همواره دست‌توسلشان به سوی دامن‌کشدار درگیریهای مادی و تضادهای طبقاتی دراز است و همه راهها را به شکم‌متهی می‌فرمایند، برملا می‌کند.»^۱

۲-۲-۳. اهداف و آرمانهای انقلاب اسلامی.

از اهداف و آرمانهای مشترک به عنوان عامل پیوند و حلقه اتصال اعضای یک جامعه با هم یاد می‌شود. انقلاب اسلامی ایران هم به منظور یک سری اهداف سلبی و ایجابی شکل گرفت که این اهداف می‌توانند با توجه به زمان تحقق عملی آنها به صورت اهداف کوتاه مدت، میان مدت و بلندمدت قابل تقسیم باشند. از جمله اهداف کوتاه مدت سرنگونی نظام شاهنشاهی و استقرار نظام اسلامی، و از اهداف میان مدت، نهادینه کردن حکومت و رسیدگی به اقتصاد و اهداف بلند مدت اتحاد امت اسلامی، مبارزه با ظلم و برپائی قسط و عدل در سراسر جهان، تشکیل دولت جهانی اسلام به منظور حاکمیت ارزشهای اسلامی را می‌توان نام برد. این اهداف در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول ۲، ۱۱ و ۱۵۴ آمده است. امام خمینی یکی از اهداف انقلاب اسلامی را تشکیل حکومت اسلامی دانسته^۲ و از سرنگونی سلطنت پهلوی و رژیم شاهنشاهی نیز سخن می‌گوید.^۳

به طور خلاصه اهداف و آرمانهای انقلاب اسلامی را می‌توان از شعارهای محوری مردم یعنی استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی / نظام شاهنشاهی نابود باید گردد، جمهوری اسلامی ایجاد باید گردد / نه شرقی نه غربی، جمهوری اسلامی / تا

(۱) مرتضی، مطهری، پیشین، ص ۷۰

(۲) روح‌شاه، خمینی، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۱۵

(۳) روح‌شاه، خمینی، صحیفه نور، ج: تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۲۰۴



خون در رنگ ماست، خمینی رهبر ماست، استنباط کرد.

۲-۴. ویژگیهای انقلاب اسلامی ایران.

انقلاب اسلامی ایران با ویژگیهایی مثل حاکمیت الهی، رهبر دینی و به طور کلی اسلامی بودن شناخته می شود. یکی از ویژگیهای انقلاب اسلامی جنبه الهی و مکتبی آن است. یعنی در تحلیل نهایی علت اصلی انقلاب اسلامی ایران الطاف خداست، امام خمینی (ره) انقلاب اسلامی را تحفه‌ای الهی و از الطاف خفیه الهی می دانست. در کتاب جامعه‌شناسی انقلاب و ویژگیهای اصلی انقلاب اسلامی ایران چنین ذکر شده است:

«امامت و رهبری، آرمانهای دینی و تشکیلات غیر حزبی»^۱

اصالت انقلاب اسلامی ایران از ویژگیهای منحصر به فرد آن است. به این معناکه انقلاب اسلامی مبتنی بر اندیشه و تفکر "خودی" بود و به مکتب دیگری وابسته نبود. انقلاب اسلامی مسبق به فکر و اندیشه‌ای بود که ریشه در قرآن و سنت پیامبر ﷺ داشت و برگرفته از تاریخ تشیع و الگوپذیری از امامان شیعه علیهم السلام است. و مهم ترین ویژگی انقلاب اسلامی همین جنبه اندیشه‌ای و فکری آن است که مورد توجه تحلیل‌گران قرار گرفته است.

یکی دیگر از ویژگیهای انقلاب اسلامی، جهانی و همگانی بودن آن است. این ویژگی نشأت گرفته از عنصر مذهب و خصلت دینی انقلاب است یعنی چون انقلاب اسلامی دینی و اسلامی است، فراگیر و عام است و محصور در مرزهای ایران نیست و متعلق به کل جهان اسلام است. صدور انقلاب اسلامی که صدور فرهنگ معنویت است در راستای همین ویژگی قابل تحلیل است. انقلاب اسلامی در مقایسه با سایر انقلابات برخوردار از ویژگیهایی مثل الهی و مکتبی بودن، مردمی، سراسری بودن دارای اصالت و رهبری فراگیر است. رهبری دینی انقلاب اسلامی از دیگر ویژگیهای آن است و اصولاً انقلاب اسلامی مرهون رهبری ممتاز امام خمینی (س) است. رهبری دینی حامل انقلاب اسلامی ایران در تداوم اصل امامت که در اندیشه شیعه

(۱) مجید، کاشانی، پیشین، ص ۲۲۵

جایگاه ویژه‌ای دارد، می‌باشد. امام خمینی (س) به عنوان رهبر انقلاب اسلامی دارای یک سری ویژگیهای شخصیتی منحصر به فرد بودند، از جمله می‌توان اشاره کرد به: «ادای تکلیف، ثابت قدمی، اعتقاد به مفاهیم پویا، حرکت ساز و انقلابی اسلام، اعتقاد راسخ به نقش مردم در ایجاد دگرگونی و سازش‌ناپذیری»^۱

امام خمینی (س) به عنوان رهبر و بنیانگذار انقلاب اسلامی بیش از هر چیز با خصوصیت دینی و مذهبی شناخته می‌شود و دارای امتیازاتی است که وی را از رهبران سایر انقلابها ممتاز می‌کند، چرا که امام خمینی (س) رهبر دینی و مرجع تقلید مردم بود و از این جهت دارای پایگاه وسیع اجتماعی شده بود و به عنوان رهبر سیاسی مردم برگزیده شده بود، زیرا که امام خمینی طی سالها مبارزه، لیاقت و شجاعت خود را نشان داده بود. مهم‌تر از همه رهبری امام خمینی (س) از فراگیری برخوردار بود. یعنی هر سه وجوه رهبری را که متفکرین علوم اجتماعی برای انقلابها مطرح می‌کنند، دارا بود. طبق یک تقسیم‌بندی رهبران نهضت‌های اجتماعی و انقلابی در سه گروه قرار می‌گیرند که عبارتند از:

«رهبران فکری یا ایدئولوژی پرداز، رهبران بسیج‌گر یا کاریزمایی، رهبران سیاستگذار یا مدیر»^۲

رهبران فکری اصول و زمینه عقیدتی پیدایش جنبش را آماده می‌کنند و رهبران بسیج‌گر با راه‌اندازی جنبش انقلابی قدرت را قبضه می‌کنند و رهبری نوع سوم مبانی قدرت انقلابی را تحکیم می‌نماید. امام خمینی از جمله رهبران انقلابی بود که هر سه این رهبری را دارا بود. موردی که در دیگر انقلابها سابقه ندارد. به خاطر همین رهبری بی‌نظیر و منحصر به فرد امام خمینی بود که میشل فوکو در باره امام (ره) می‌گوید: «شخصیت آیت‌الله خمینی پهلوی به افسانه می‌زند، هیچ رئیس دولتی و هیچ رهبر سیاسی، حتی به پشتیبانی همه رسانه‌های کشورش نمی‌تواند ادعا کند که مردمش با او پیوندی چنین نیرومند دارند.»^۳

(۱) جمیله، کدیور، پیشین، ص ۶۲ (۲) حسین، بشیریه، ص ۹۲

(۳) به نقل از: جمعی از مؤلفان، انقلاب اسلامی و جرایمی و چگونگی آن، قم، معاونت امور اساتید

معارف، چاپ هشتم، ۱۳۷۸، ص ۱۵۷



نتیجه گیری:

از مطالعه تطبیقی تئوری انقلاب تروتسکی با مورد انقلاب اسلامی ایران می توان چنین نتیجه گرفت که همه انقلابها از آن جهت که انقلاب هستند یک سری شباهتهایی با هم دارند. در تئوری تروتسکی بحث از شکل گیری نوعی شرایط دو قطبی در وضعیت انقلابی مطرح بود که در قالب قدرت دوگانه (dual power) مورد بحث قرار گرفت. چنین وضعیتی همانطور که در انقلاب ۱۹۱۷ روسیه وجود داشت، در انقلاب اسلامی ایران هم به عنوان شرط لازم مطرح بود. یعنی بین قدرت سیاسی حاکم و قدرت اجتماعی نوعی تضاد و تقابل به وجود آمد که در نهایت منجر به پیروزی گروههای اجتماعی شد. مورد دیگر اشتراک انقلابها، دوران حاکمیت جریانهای میانه رو و تندرو در دوران انقلاب و بعد از آن است. گو اینکه طبیعت و ماهیت هر انقلابی بدین گونه است که پس از سرنگونی نظام مستقر، نیروهای میانه رو به عنوان پلی جهت انتقال قدرت از رژیم سابق به انقلابیون مورد استفاده قرار می گیرند. نمونه بارز آن دولت موقت کرنسکی در شوروی و دولت موقت بازرگان در ایران می باشند. در هر دو انقلاب پس از حدود ۹ الی ۱۰ ماه کسانی که بیشترین پایگاه مردمی را در انقلاب دارند، قدرت را قبضه می کنند که در انقلاب روسیه جناب بلشویک به رهبری لنین و تروتسکی و در انقلاب اسلامی جریان فکری اسلام ولایتی - ققاهتی در قالب "حزب الله" چنین وظیفه ای را به عهده داشتند. از دیگر اشتراکات انقلابها از جمله انقلاب روسیه و انقلاب اسلامی ایران بر علیه نظام پادشاهی شکل گرفتند.

به علاوه مرحله تفاهم آمیز نیروهای انقلاب با بعضی نیروهای رژیم گذشته، مرحله حاکمیت میانه روها و رادیکالها، دوره عادی شدن و بازگشت به نوعی زندگی اجتماعی آرام است را نیز می توان از نقاط مشترک انقلابها نام برد. ولی این اصول مشترک همه انقلابها نتیجه اش این نیست که یک تئوری توانایی پاسخگویی به تمامی انقلابات را دارد. بنابراین فرضیه ارائه شده در اول مقاله به قوت خود باقی است، یعنی تئوری انقلاب تروتسکی توانایی پاسخگویی و تبیین انقلاب اسلامی ایران را ندارد و مشکل عمده نظریاتی که تا کنون در مورد چرایی انقلابها مطرح شده این است که نسبت به ایدئولوژی در توجیهاات مربوط به علل و فرایندهای انقلاب از روی

بی‌مهری برخورد کرده‌اند. به عبارت دیگر مشکل نظریه‌پردازی در مورد انقلاب اسلامی در چارچوب نظریه‌های ارائه شده هنوز به قوت خود باقی است. یعنی اگر ادعا کنیم که عمده‌ترین مشکل در تحلیل انقلاب اسلامی ایران نبود یک چارچوب فکری مبتنی بر نظام معرفت‌شناختی اسلامی است، سخن‌گرافی نگفته‌ایم، چرا که تنها چنین رهیافتی توانایی پاسخگویی به مورد انقلاب اسلامی ایران را دارد. بنابراین انقلاب اسلامی را نمی‌توان در چارچوب تحلیلهای ساختاری و جامعه‌شناختی موجود تحلیل کرد و تحلیل طبقاتی هم از انقلاب اسلامی با واقعیت‌های جامعه ایران سازگاری ندارد. انقلاب اسلامی را رهیافتی توانایی پاسخگویی دارد که مبتنی بر اندیشه اسلامی و خودی باشد چرا که چنین رهیافتی با اتکا به مبانی فکری و فلسفی اسلام به عنوان مکتب جامع و بدون التقاط با دیگر مکاتب قابل ارائه است، پس متدلوزی که ریشه در فرهنگ فلسفی غرب و یا مکتب مارکسیسم داشته باشد توانایی تبیین انقلاب اسلامی ایران را ندارد. انقلاب اسلامی ایران با توجه به ویژگیها و اقتضائات منحصر به فرد خود تئوری خاص خود را می‌طلبد.

اما در تئوری انقلاب تروتسکی، به نظر ما از آنجایی که انقلاب اسلامی ایران وسیله‌ای است برای احیای دین اسلام و در نوع خود پدیده‌ای جدید است، تطبیق آن با تئوریهای موجود از جمله تئوری مارکسیستی انقلاب نتیجه بخش نیست. انقلاب اسلامی ایران انقلابی عقیدتی و ارزشی است که این ویژگی انقلاب از رفتار و منش رهبری انقلاب، علل و عوامل آن، اهداف، آرمانها و ویژگیهای منحصر به فرد انقلاب اسلامی بدست می‌آید. این انقلاب با آنچه در باره انقلاب در اندیشه تروتسکی گفته شد فاصله زیاد دارد، چرا که تراوش اندیشه‌های انقلابی تروتسکی بر اساس مکتب مارکس که بحث از تضاد و مبارزه طبقاتی، وجود دو طبقه استثمارگر و استثمار شده، از خودبیگانگی و موارد دیگر است، در حالی که با توضیحی که در مورد انقلاب اسلامی داده شد هیچ کدام از این اصطلاحات و معانی آنها در آن مطرح نیست. به عبارت دیگر فرهنگ لغات و ادبیات سیاسی و انقلابی مارکسیسم وجود دارد.

در تئوری انقلابی مارکسیستی و به تبع آن در اندیشه تروتسکی زیربنا اقتصاد بود، که این مسأله با توجه به آنچه که در مورد اندیشه انقلابی اسلام مطرح کردیم - یعنی



زیربنا تغییر و تحول درونی است - فرق دارد، به علاوه اینکه واقعیت انقلاب اسلامی هم در زیربنا بودن اقتصاد سازگار نبود.

در تعریف انقلاب از نظر تروتسکی ترسیم وضعیت انقلابی در قالب قدرت دوگانه مطرح بود، به طوری که تقابل دو ساخت سیاسی و اجتماعی باعث انقلاب می شد ولی در اسلام که انقلاب اسلامی ایران سبب آن است، تغییر درونی اساس و زیربنا و تغییر ساختها و شکل گیری قدرت دوگانه فقط به عنوان شرط لازم مطرح بود. تروتسکی ضعف درونی حکومت را زمینه وقوع جنبش انقلابی میدانند چرا که از نظر وی انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه به خاطر اینکه حکومت و قدرت مثل میوه گندیده ای که از درون پوسد، بود. در حالی که این مسأله در باره انقلاب اسلامی ایران صادق نیست، به خاطر اینکه در زمان انقلاب در ایران حکومت نه تنها از تجربه ۳۷ سال اقتدار پلیسی بهره می برد، بلکه از نظر نظامی ارتشی ۷۰۰ هزار نفری در اختیار و به عنوان ژاندارم منطقه حمایت اکثر کشورهای جهان را داشت. در اندیشه تروتسکی انقلاب تحولی قهری و اجباری و جزئی از هزینه کلی پیشرفت تاریخ است که آگاهی در آن نقش ندارد، در حالی که انقلاب در اسلام و به تبع آن در ایران با برنامه و طرح قبلی و از روی آگاهی و اراده مطرح است و به تعبیر تدا اسکاج پل اگر بخواهیم تنها انقلابی را که از روی آگاهی ساخته شده، معرفی نماییم، انقلاب اسلامی ایران است. تروتسکی در انقلاب نقش اساسی را به طبقه کارگر می دهد و لذا انقلاب ۱۹۱۷ روسیه را انقلابی کارگری و شهری معرفی می نماید که توسط کارگران کارخانجات و در شهر پتروگراد اتفاق افتاد، ولی انقلاب اسلامی ایران یکی از ویژگیهای منحصر به فرد آن این است که مردمی - سراسری بود و به طبقه و گروه خاصی تعلق نداشت. تروتسکی انقلاب را در چارچوب نظریه های رئالیستی ترسیم می کند و آن را مبارزه مستقیم برای تسخیر قدرت قلمداد می نماید، در حالی که در اسلام و انقلاب اسلامی ایران، مسأله تکلیف و وظیفه مطرح است و انقلاب برای قدرت طلبی نیست، مهم چگونگی استفاده از قدرت است نه فقط به دست گرفتن قدرت و امام خمینی (س) در راستای تکلیف الهی انقلاب را رهبری کرد نه قدرت طلبی.

در مورد انقلاب مداوم تروتسکی، وی در تعبیرات اسلامی هم از انقلاب جهانی

حضرت مهدی (عج) سخن به میان آمده است ولی مبانی و مبادی نظری و معرفت‌ساختی این دو با هم فرق دارد. تروتسکی بر اساس مکتب مارکس که اندیشه‌ای زمینی است خواهان تداوم انقلاب و اروپایی و جهانی شدن آن بود و لذا با ناکام ماندن انقلاب مداوم وی آن اندیشه هم فراموش شد، ولی آنچه در متون و آموزه‌های اسلامی خصوصاً تشیع است و عده‌ای الهی است که سرانجام زمین از آن محرومان و مستضعفان می‌شود و این وعده الهی یقیناً روزی جامه عمل به خود می‌پوشد و همه منتظران واقعی را از جام کوثر ولایت سیراب می‌کند. علاوه بر این در انقلاب مداوم تروتسکی گذار از انقلاب سرمایه‌داری به سوسیالیستی مطرح است که چنین مرحله‌ای در اسلام وجود ندارد.

بر اساس نظریه تروتسکی روسیه مرکز انقلاب است و دیگر انقلابها بایستی از آن متأثر باشند، در حالی که اندیشه‌ای که حامل انقلاب اسلامی ایران بود، هیچ‌گونه تناسب و شباهتی با اندیشه‌های مارکسیستی نداشت، انقلاب ایران را اندیشه‌ای "خودی" و "اسلامی" به پیروزی رساند.

در انقلاب مداوم تروتسکی حزب نقش بنیادین بر عهده داشت و تنها ابزار پیشرفت تاریخ بود، اما همانگونه که قبلاً گفته شد، یکی از ویژگیهای منحصر به فرد انقلاب اسلامی این بود که بدون اتکا به حزب و تشکیلات خاص حزبی به پیروزی رسید، به طوری که در انقلاب اسلامی ایران نقش تشکیلات رسمی از قبیل حزب بسیار کم بود. به طور خلاصه، از آنجایی که نظریه انقلاب تروتسکی بر اساس مبانی فکری و فلسفی مارکسیستی ارائه شده است، توانایی تبیین و تحلیل انقلاب اسلامی را که نمودی عملی از انقلاب در مکتب اسلام شمرده می‌شود، ندارد. بنابراین نمی‌توان انقلاب اسلامی را مرحله‌ای از مراحل انقلاب سوسیالیستی به حساب آورد، چراکه مبانی فکری - فلسفی انقلاب اسلامی جدا از مبانی فکری و فلسفی است که تروتسکی در چارچوب آن تئوری انقلاب خود را مطرح ساخته است. از این رو با توجه به مباحث گذشته لازم است برای تحلیل انقلاب اسلامی ایران رهیافتی متفاوت از رهیافتها و متدهای رایج از جمله تئوری تروتسکی ارائه داد، به خاطر اینکه انقلاب اسلامی از دیگر انقلابها جداست و این جدایی با توجه به ویژگیهای منحصر به فرد آن



است و لذا تا کنون هیچ کدام از نظریه پردازان موجود نتوانسته اند انقلاب اسلامی را در چارچوب تئوریهای موجود تبیین نمایند و در تحلیل آن به خطا رفته اند. بنابراین باید تئوری ای ارائه داد که توانایی تبیین انقلابهای از نوع عقیدتی و ارزشی را داشته باشد. فکر می کنم نظریه ای که می تواند تا حدی جوابگوی تمامی انواع انقلابات باشد، تئوری ای است که شهید مطهری به آن اشاره کرده است یعنی:

{ «نارضایتی از وضع موجود + آرمان یک وضع مطلوب + حس پرخاشگری و روحیه طرد ظلم» انقلاب^۱

این تئوری می تواند تمامی انواع انقلابات را (چه عقیدتی، چه مادی و چه سیاسی) در برگیرد. انقلاب اسلامی ایران چون از نوع عقیدتی و ارزشی است، بدین گونه توضیح داده می شود، از آنجایی که جامعه ایران دارای ماهیت و محتوای اعتقادی و دینی است و مؤمن به مکتب خاصی است لذا وقتی آن مکتب و دین در معرض آسیب قرار گرفت، نوعی نارضایتی عمومی و فراگیر به وجود آمد که مردم به منظور برقراری وضع مطلوب و جدید، دست به قیام زدند که در آن حداقل از خشونت قهری هم استفاده شد. با این بیان انقلاب اسلامی عکس العملی بود در قبال سیاست اسلام زدائی شاه.

در یک کلام: گرچه انقلاب اسلامی ایران از این جهت که انقلاب است به اقتضای طبیعت و ماهیت انقلاب بودن یک سری شباهتها و همگونیهایی با دیگر انقلابات دارد، و از این جهت می تواند در چارچوب تئوریهای انقلاب بگنجد، ولی از نظر نوع ایدئولوژی حاکم بر آن با دیگر انقلابها تفاوتهای زیادی دارد و چون تئوری تروتسکی بر اساس ایدئولوژی مارکسیسم ارائه شده، لذا توانایی تبیین و تحلیل انقلابی را که دارای ماهیت توحیدی و اسلامی است ندارد، چراکه انقلاب اسلامی به تعبیر بنیانگذار آن امام خمینی (س) از همه انقلابها جداست. هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزه انقلاب و قیام.

(۱) مصطفی، ملکوتیان، سیری در نظریه های انقلاب، تهران: فرس، ۱۳۷۲، ص ۲۰۹

فهرست منابع

- ۱- آشوری، داریوش، دانشنامه علوم سیاسی، تهران، مروارید، چاپ دوم، ۱۳۷۰
- ۲- آقابختی، علی (با همکاری مینو افشاری‌راد) فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۴
- ۳- امام خمینی، روح‌الله، صحیفه نور (جلدهای متعدد) تهران، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱
- ۴- امام خمینی، روح‌الله، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه چاپ و تنظیم آثار امام خمینی، ۱۳۷۳
- ۵- امام خمینی، روح‌الله، آیین انقلاب اسلامی، تهران، مؤسسه چاپ و تنظیم آثار امام خمینی، ۱۳۷۳
- ۶- بازرگان، مهدی، انقلاب ایران در دو حرکت، تهران، ناشر نویسنده، ۱۳۶۳
- ۷- باهنر، محمدجواد، مباحثی پیرامون فرهنگ انقلاب اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۸
- ۸- بشیریه، حسین، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۴
- ۹- تروتسکی، لئون، کمون پاریس، ترجمه احمد بیرشک، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۹
- ۱۰- تروتسکی، لئون، زندگی من، ترجمه هوشنگ وزیری، تهران، خوارزمی، چاپ سوم، ۱۳۵۸
- ۱۱- تروتسکی، لئون، یادداشت‌های روزانه، ترجمه هوشنگ وزیری، تهران، خوارزمی، چاپ چهارم، ۱۳۵۸
- ۱۲- تروتسکی، لئون، تاریخ انقلاب روسیه (۳ جلد)، ترجمه سعید باستانی، تهران، نشر فانوسا، ۱۳۶۰
- ۱۳- پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، فصلنامه متین، شماره اول (ویژه‌نامه انقلاب اسلامی) تهران، ۱۳۷۷
- ۱۴- جمعی از نویسندگان، انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، قم، معاونت امور اساتید معارف، چاپ هشتم، ۱۳۷۸
- ۱۵- جوبیاری، محمود، ۲۲ عنوان پیرامون انقلاب اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱
- ۱۶- حاتمی، محمدرضا، نظریه انقلاب در اسلام، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷
- ۱۷- ذوعلم، علی، جرعه جاری (مقالاتی پیرامون انقلاب اسلامی) تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷
- ۱۸- زونیس، ماورین، شکست شاهانه، ترجمه اسماعیل زند و بتول سعیدی، تهران، نشر نور، ۱۳۷۰
- ۱۹- زیباکلام، صادق، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، تهران، روزنه، ۱۳۷۲
- ۲۰- شیعی فر، محمد، درآمدی بر مبنای فکری انقلاب اسلامی، قم، معاونت امور اساتید معارف اسلامی، ۱۳۷۸

- ۲۱- صادقی، علی، ایدئولوژی و روابط بین‌الملل، تهران، قومس، ۱۳۷۶
- ۲۲- صدر، سیدمحمدباقر، سنتهای تاریخ در قرآن، ترجمه سیدجمال موسوی، تهران، روزبه
- ۲۳- عمید، زنجانی، عباسعلی، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران، نشر کتاب سیاسی، ۱۳۶۷
- ۲۴- فولادوند، عزت‌الله، خرد در سیاست، تهران، طرح نو، ۱۳۷۷
- ۲۵- کاشانی، مجید، جامعه‌شناسی انقلاب، تهران، پیام نور، ۱۳۷۴
- ۲۶- کوهن، الوین استانفورد، تئوریهای انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، تهران، قومس، ۱۳۷۲
- ۲۷- کدی نیکی‌آر، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ دوم، ۱۳۷۵
- ۲۸- کدیور، جمیله، رویارویی انقلاب اسلامی ایران و امریکا، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲
- ۲۹- محمدی، منوچهر، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۳
- ۳۰- مطهری، مرتضی، نهضت‌های اسلامی در یک صد ساله اخیر، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳
- ۳۱- معاونت امور اساتید معارف اسلامی، مجموعه مقالات انقلاب اسلامی و ریشه آن، دو جلد، قم، ۱۳۷۴
- ۳۲- ملکوتیان، مصطفی، سیری در نظریه‌های انقلاب، تهران، قومس، ۱۳۷۲
- 33- L.Trotsky' History of the Russian Revolution' london' 1963.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی